

همایش بررسی مسایل ادبیات کودک و نوجوان، یازدهم آبان ماه ۸۱ به همت انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و با همکاری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در مرکز آفرینش‌های فرهنگی-هنری کانون برگزار شد. در این همایش، مسایل ادبیات کودک و نوجوان، در قالب پنج میزگرد، مورد بررسی قرار گرفت.

در دومین میزگرد این همایش که با موضوع «بررسی مسایل شعر کودک و نوجوان» برپا شد، شهرام رجب زاده، آتوسا صالحی، دکتر پروین سلاجقه و عرفان نظراآهاری، درباره مسایل شعر کودک و نوجوان به گفت و گو نشستند.

گفتنی است در این نشست شهرام رجب زاده با موضوع «شعر نوجوان، شعر ساده» سخن گفته بود، اما متأسفانه به دلیل مشکلات فنی دستگاه ضبط از این بحث بی بهره ماندیم که در همین جا لازم می‌دانیم از ایشان و خوانندگان محترم پوزش بخواهیم. امیدواریم در فرصتی دیگر از صحبت‌های آقای رجب زاده درباره موضوع مذکور استفاده کنیم.

**رجب زاده:** دوستان مسئولیت اداره میزگرد را به من سپرده‌اند، گرچه این میزگرد شعر ما زیاد هم میزگرد نخواهد بود؛ چون هر یک از دوستان، عنوان متفاوتی برای صحبت‌هایشان تعیین کرده‌اند و عنوان واحدی برای صحبت‌های جمعی که در این جا هستند، وجود ندارد. به این ترتیب، ما صحبت‌های مختلفی از دوستان خواهیم شنید.

اولین سخنران این میزگرد، خانم پروین سلاجقه خواهند بود. با این توضیح که شاید معرفی این دوستان از طرف بنده ضرورت زیادی نداشته باشد، اما در حد ابتدایی، این را عرض می‌کنم که سرکار خانم دکتر سلاجقه، نویسنده، منتقد و استاد دانشگاه هستند. آثار نظری ایشان تا امروز که در زمینه ادبیات کودک و نوجوان منتشر شده، کتاب‌های «درآمدی بر زیبایی‌شناسی شعر» و «صدای خط خوردن مشق» است. علاوه بر این، کتاب‌هایی چون «بنفشه کوچولو» و «قصه تالاب» و «دنیای قشنگ پوپو» را نوشته‌اند که در کنار آثار نظری ایشان، از آثار خلاق برای کودکان و نوجوانان محسوب می‌شود. عنوان صحبت‌های خانم سلاجقه، «آسیب‌شناسی نقد شعر کودک» است.

**سلاجقه:** اجازه می‌خواهم در آغاز، عنوان کلی بحث را قدری تقلیل بدهم؛ چرا که بررسی کلیه جوانب این بحث حیاتی، از حوصله این مقوله خارج است و در این جلسه، بهتر است تا حدودی به بررسی وضعیت نقد شعر کودک در حال حاضر، بسنده کنم. عنوان کلی بحث «آسیب‌شناسی نقد شعر کودک» است و من آن را به «درآمدی بر آسیب‌شناسی نقد شعر کودک» تغییر می‌دهم. اگر این بررسی چارچوب‌های اساسی بحث را در مورد آسیب‌شناسی در برگیرد، به عنوان نخستین باز می‌گردیم، ولی در

## نظریه زدگی

### در نقد

میزگرد آسیب‌شناسی شعر کودک و نوجوان  
در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان



هر صورت، این بحث، بحثی خواهد بود با پایان گشوده.

همان طور که همه ما معترفیم، مقوله نقد در ایران به مفهوم امروزی یک مقوله تازه است؛ چرا که مدت زیادی نیست که به این بحث می‌پردازیم و آن چه مایه خوشحالی است، توجه به این امر مهم و گسترش روزافزون مباحث مربوط به این مقوله است. با وجود این، به نظر می‌رسد که آن چه ادبیات امروز ما می‌طلبد، نقد همه جانبه و کیفی است تا بتواند به کیفیت ادبیات کمک کند. در این میان، نقد ادبیات کودک و شعر کودک نیز بی‌نیاز از این طلب نیست. به نظر می‌رسد که محدودیت‌ها و نقصان‌هایی در نقد شعر کودک وجود دارد که ریشه این محدودیت‌ها را که می‌توانیم از جهاتی در محدودیت‌ها و مشکلات کلی نقد ادبی ببینیم و از طرفی در کاستی‌های خودش. به نظر من، برای این که آسان‌تر بتوانیم به حساب داشته‌ها و نداشته‌های مان در این زمینه برسیم، بهتر است تا جایی که می‌توانیم، به آن چه تاکنون انجام داده‌ایم و یا در حال انجام دادن آن هستیم، نگاه دقیق‌تری داشته باشیم. این نگاه، در درجه اول، نگاهی کمی نیست، بلکه نگاهی کیفی است؛ زیرا کیفیت نقد است که می‌تواند تأثیر مثبت و جهت دهنده در همه مقوله‌های مربوط به شعر کودک داشته باشد.

برای آغاز این بحث، کلیه شماره‌های «پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان» و بسیاری از شماره‌های «کتاب ماه کودک و نوجوان» که مهم‌ترین مجلات نقد ادبیات کودک و نوجوان در سال‌های اخیر بوده‌اند، بررسی شده است. جا دارد که در این جا به سهم خود از زحمات مسئولین این نشریات و منتقدان فرهیخته‌ای که با نوشته‌های ارزشمند خود، گام‌های مثبتی در این راه برداشته‌اند، تشکر کنم.

به طور کلی، روند کمی و کیفی نقد و به تبع آن نقد شعر کودک، از اولین شماره پژوهشنامه و کتاب ماه کودک و نوجوان، روندی رو به رشد و نوید دهنده داشته است. با وجود این، اگر به کاستی‌های آن توجه نشود، از این پس می‌تواند ناامید کننده باشد. اولین موردی که احتمال دارد زمینه ساز اصلی این کاستی‌ها باشد، تشمت آرای منتقدان و نظریه‌پردازان ادبیات کودک در ایران و دسته‌بندی‌های مختلف آنان است که در این مقاله به طور مختصر، از سه زاویه کلی به آن پرداخته شده است:

گروه اول، کسانی هستند که شعر کودک را در ذات خود، از شعر به مفهوم کلی متمایز می‌دانند و معتقدند که در شعر کودک باید وجه ضرورت‌ها و نیازها و بخش فنی کار بر وجه هنری بچربد. هم‌چنین، این دسته معتقدند که شعر کودک را باید در ارتباط با مخاطبش تعریف کرد، در حالی که مقوله شعر، به طور کلی در ارتباط با شاعر تعریف می‌شود.

معتقدند که در شعر کودک باید به چارچوب‌های سنتی وزن، عروض، هجا، قافیه و فرم وفادار ماند و در نتیجه، در نقد شعر، مهم‌ترین دغدغه آن‌ها نقد فنی و رسیدگی به قوت و ضعف وزن و قافیه است. گروه دوم، معتقدند که شعر کودک نیز بخشی از پیکره کلی شعر و همانند آن دستخوش تحول و نوآوری است و قافیه و وزن و فرم، ربطی به جوهر شعر ندارد. بنابراین، شعر نو و سپید هم می‌تواند در صورت کودکانه بودن، در جرگه شعر کودک قرار گیرد.

تقسیم بندی سوم، مخصوص منتقدین این

در نتیجه، نقدی که مورد نظر این گروه است، نقدی کاملاً محتوایی است و با شعر، برخوردی همانند داستان دارد و در همه موارد، در پی آن است که مواظب درک و فهم مخاطب خود، یعنی کودک باشد و به همین علت، ابزارهایی نظیر تخیل، موسیقی، وزن و قافیه در این گونه شعر باید با توجه به وضعیت مخاطب تنظیم شود. این گروه، وظیفه شعر کودک را بیشتر آموزش و تعلیم می‌دانند. از همین رو، از نظر آن‌ها شعر کودک به نوعی خود آگاهی احتیاج دارد؛ یعنی شاعر باید شعری برای کودک بنویسد و سپس خود را با نیازهای آنان منطبق کند. این دسته،



تقسیم‌بندی فرعی‌تری دارد که به دلیل محدودیت زمان، به آن نمی‌پردازیم.

گروه دوم، معتقدند که شعر کودک، قبل از هر چیز باید شعر باشد، نه محلی برای تعلیم و تبلیغ آموزش‌های رنگارنگ. آن‌ها معتقدند که شاعر خلاق، باید شعر کودک را از این تنگنا نجات دهد و آن را به مثابه یک هنر در نظر بگیرد. هم‌چنین، معتقدند که وجه غالب در شعر کودک، نباید موضوع باشد و موضوع نباید در شعر سنگینی کند. این دسته از منتقدین و نظریه پردازان، تخیل را مهم‌ترین عنصر در شعر کودک می‌دانند و در نقدهای خود، بیشتر چگونگی به کارگیری تخیلی و هم‌چنین کاربرد هنری زبان را در نظر می‌گیرند.

در این گروه، دو دسته کوچک‌تر وجود دارد که دغدغه آن‌ها شعر در زمانه بعد از نیماست. گروه اول

حوزه و نشان دهنده شیوه نقد آن‌ها و یا رفتار آن‌ها در نقد اثر است. این دسته نیز به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند؛ گروهی که نقد خود را قطعی و نهایی می‌دانند و در رد یا قبول اثر حکم قطعی می‌دهند. این دسته معمولاً بیانی تهاجمی دارند و واژگان «قطعی»، «اساساً» و «اصلاً» در نقد آن‌ها بسامد بالایی دارد. این گروه، اگرچه در نوشته‌های شان گاهی از آرای نظریه پردازان نقد مدرن نقل قول می‌کنند، شیوه برخوردشان با اثر، برخوردی سنتی است، نه تحلیل‌گرا. به همین علت نقد آن‌ها «منتقدمدارانه» و «حق به جانب» است. نظر یکی از شاعران معروف کودک، در مورد این دسته از منتقدین، این گونه است (البته، این نظر در سال ۷۶ داده شده): «در خیلی از نقدهایی که خوانده‌ام، بعضی وقت‌ها حس کرده‌ام که منتقد نمودبالله، به جای خدا نشسته است و کارهایی



### سلاجقه:

به طور کلی، روند کمی و کیفی نقد و به تبع آن نقد شعر کودک، از اولین شماره پژوهشنامه و کتاب ماه کودک و نوجوان، روندی رو به رشد و نوید دهنده داشته است. با وجود این، اگر به کاستی‌های آن توجه نشود، از این پس می‌تواند ناامید کننده باشد

می‌کند و حکم‌هایی می‌دهد که حتی خود خدا هم نمی‌کند و این‌ها چه قدر راحت حکم می‌کنند و به جای نقد متن، قبل از هر چیز، پنبه صاحب اثر را می‌زنند.»

گروه دوم، منتقدینی هستند که با توجه به نظریه‌های نقد مدرن، آرای خود را قطعی نمی‌دانند و سعی می‌کنند تحلیلی هر چند مختصر، از جنبه محتوایی با زیبایی‌شناختی ارائه دهند و در نتیجه، اثر را تا حدودی معرفی کنند. این گروه، تعدادشان بسیار اندک است. شاید بتوان گفت که این دسته بندی‌ها میدان نقد شعر کودک و نوجوان را به نوعی، به میدان چالش و تقابل‌های دوگانه تبدیل کرده که در طول چند سال گذشته، بیشترین بخش مباحث نظری را به خود اختصاص داده است. البته، این چالش از جهت بیان آرای مختلف می‌تواند مثبت تلقی می‌شود و به

لحاظ سرگرم کردن منتقدین به خود و بازداشتن آن‌ها، منفی ارزیابی گردد؛ چرا که باعث می‌شود توجه آن‌ها به ابزارهای دقیق علمی برای نقد و نظر به افق‌های گسترده نقد در دنیا محدود شود و ضرورت‌های نقد شعر کودک را در نظر نگیرند. ولی آن چه می‌توانیم به عنوان نقطه مشترکی برای همه این گروه‌ها در نظر بگیریم، در این دو محور کلی قابل بررسی است؛ اول، تأثیرپذیری از نظریه‌های نقد مدرن که عمدتاً مربوط به کشورهای دیگر است و استناد با دلیل و بی دلیل به آن‌ها و دوم، غفلت از دانش و داشته‌های خودی و عدم تسلط در به کارگیری ابزارهای علمی و لازم (از سنتی گرفته تا نو) است.

با توجه به نقدهایی که در این مقوله بررسی شده، به نظر می‌رسد که وجود هر دو مورد در حوزه نقد شعر کودک، پیامدهایی به همراه داشته که در بحث آسیب‌شناسی نقد این حوزه می‌تواند قابل تأمل باشد، تأثیرپذیری از مباحث و تئوری‌های نقد که بیشتر از طریق ترجمه آثار تئوریک صورت گرفته، در بیشتر موارد درونی نشده و به عبارت دیگر، با ویژگی ادبیات در کشور ما هماهنگ نشده و در نتیجه، به نحو عجیبی بین منتقد و متن فاصله انداخته است و منتقد، بدون این که با متن و دست اندازهای آن درگیر شود، به نقد می‌پردازد و این نقیصه در نقد، تأثیری بسیار منفی می‌گذارد. هم چنین، عدم تسلط بر تکنیک‌ها و ابزار دانش ادبیات باعث شده که منتقد در برخورد با شعر، به چند و چون عملکرد نشانه‌های کلامی و تحلیل اتفاقات هنری آن نپردازد. نقصان در دانش ادبیات و عدم شناخت کافی از ابزارهای شعر ساز، به ویژه ابزارهای تحلیل زیبایی‌شناختی که امروزه آمیزه‌ای از تئوری‌های غرب و شرق و قدیم و جدید است، به نحو چشم‌گیری در بیشتر نقدهای شعر کودک به چشم می‌خورد و گاهی این نقصان یا عدم نیاز به فراگیری ابزارهای لازم از طرف منتقد، در بزنگاه داوری و نقد، نتیجه غلط و حتی مخرب به همراه دارد. به طور مثال، در بعضی از نقدها، منتقد شاعر را به کار نگرفتن صور خیال، از قبیل مجاز (Metonymy) و استعاره (Metaphor) متهم کرده، ولی در جایی دیگر از همان نقد، وقتی شاعر صورخیال را به عنوان مثال «مجاز مرسل» را به کار می‌برد، منتقد به دلیل این که در تشخیص خود از

«مجاز مرسل» دچار ضعف بوده، همان مجاز را عیب می‌شمارد و نتیجه نقد به فاجعه کشیده می‌شود. در صورتی که می‌دانیم بحث‌هایی مثل مجاز مرسل یا استعاره، دغدغه بسیاری از منتقدان قدیم و جدید بوده (از ارسطو و جرجانی گرفته تا یاکوبسن، ژرارژنت، کریستوا و دیگران). من نمونه‌هایی از نقدهای چاپ شده را برای مستند بودن این بحث انتخاب کرده‌ام که بدون نام منتقد، ذکر می‌کنم. من این نمونه‌ها را نوعی بی دقتی در نقد شعر کودک به حساب می‌آورم. مثلاً در بررسی این شعر:

هر شب و روز خودکار آبی  
واژه‌ای تازه بر دوش دارد  
دفترم نیز با برگ‌هایش  
واژه‌ها را در آغوش دارد

واژه «واژه» در مصراع اول، مجاز مرسل است با علاقه جزء و کل که در زیبایی‌شناسی قدیم و جدید جایگاه ثابت و استواری دارد و روز به روز بر اهمیت این بحث افزوده می‌شود. کاربرد آن در این بیت کاملاً به جاست؛ چرا که شاعر «واژه» (جزء) را گفته و «سخن» (کل) را اراده کرده است و علاوه بر آن، «اسناد مجازی» صورت گرفته در واژه «تازه بر دوش داشتن» برا خودکار. اسناد علمی و از نوع «تشخیص» (Personification) است که منش زبان را استعارگی کرده. حالا با زیبایی‌بودن آن کاری نداریم، ولی یک تصویر ذهنی و مجازی است که آفریده شده در حالی که منتقد این گونه نتیجه‌گیری کرده است: «البته، ترکیب واژه تازه بر دوش داشتن در طول هر شب و روز، ترکیب گویا و رسایی نیست و از یک خودکار آبی، تلاشی بیش از این در طول شبانه روز انتظار می‌رود که ظاهراً رمزهای وزن و قافیه به شاعر اجازه پیشروی نداده است.» از همه چیز که بگذریم، این قضیه چه ربطی به تنگنای شاعر در وزن و قافیه دارد.

و یا در نقد این شعر که به نظر می‌رسد هماهنگ با نظر بسیاری از منتقدین ادبیات کودک است که بر ساده‌شدن زبان تأکید بسیار دارند و گاهی این ساده‌شدن به جایی می‌انجامد که شعر کودک، به نثر تقلیل پیدا می‌کند. در مورد این بیت از یک شعر که برای نوجوانان گفته شده است:

«زندگانی می‌چکد گاهی از سوراخ‌های سقف ما»

این شعر، شعری بسیار زیبا از یکی از شاعران مطرح است. در ترکیب «سوراخ‌هایی سقف ما»، «مجاز»ی با علاقه جانشینی «مضاف الیه»، به جای «اضافه» به کار گرفته شده که کاملاً به جاست و شاعر حق دارد از این اختیار استفاده کند و به نوعی ایجاز در سخن دست یابد. این کاربرد مجاز مرسل، بسیار شایع است؛ هم در زبان عادی و هم در زبان هنری و کودکان و نوجوانان از انواع آن، در گفتارشان استفاده می‌کنند، ولی منتقد این نکته را از عیوب شعر

دانسته و گفته: «باید گفته می‌شد، زندگانی می‌چکد گاهی از سوراخ‌های سقف خانه ما؛ چون کودک و نوجوان آن را نمی‌فهمد.» سؤال این است که کودک و نوجوان، چگونه تصویر یا استعاره بسیار قوی «چکیدن زندگی از سقف» را می‌فهمد، ولی حذفی به این سادگی را نمی‌فهمد؟ اگر قرار است برای کودک، این گونه شعر را به نثر تقلیل دهیم، چه نیازی به شعر داریم؟

نمونه این موارد در تشخیص قوت و ضعف قافیه‌ها نیز فراوان است که به دلیل محدودیت وقت، به آن نمی‌پردازیم. ضعف در شناخت این ابزارها باعث می‌شود که تحلیل آثار بزرگ هنری که اتفاق‌های حیرت آور زبانی و هنری در آن‌ها رخ می‌دهد، درست انجام نشود. به طور مثال، در نقد پربای شاملو که تعداد زیادی از منتقدین به آن پرداخته‌اند، در برخی از این نقدها، به طور کامل و در برخی کم‌تر، ضعف تسلط بر ابزارهای شناخت هنری مشهود است و می‌توان گفت که در همه موارد، شاعر یک سر و گردن از منتقدین خودش بالاتر ایستاده است. البته، در میان این نقدها، خوشبختانه نقدهایی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را نقطه قوتی برای نقد شعر کودک در ایران دانست؛ چرا که هسته‌هایی از تفکر علمی، روشمند، نو و تحلیلی در آن‌ها وجود دارد که در صورت تقویت این جنبه‌ها، می‌تواند سرنوشت نقد شعر کودک ما را دگرگون کند. شاید در تکمیل این بحث، بتوان گفت که به طور کلی، کمبود مباحث نظری مناسب، نقصان‌هایی در این زمینه ایجاد کرده که با توجه به ظرفیت و ویژگی‌های ادبیات کودک در کشور ما قابل تأمل است. یکی از این نقیصه‌ها، «نقیصه نظریه زدگی» است. در این میان، می‌توانیم به معضلات دیگری نیز اشاره کنیم که در بحث آسیب شناختی جای تأمل دارد و آن، معضلی به نام «نقد سفارشی» است. در این سفارش‌ها، منتقد خود را ملزم می‌بیند که ملاحظاتی را در نقد خود اعمال کند. این ملاحظات می‌تواند سانسورها یا ملاحظات اجتماعی و یا رعایت رفاقت باشد که صد البته، در این میان، عکس آن هم به چشم می‌خورد؛ یعنی تخریب هدفمند شاعر.

باز هم پرداختن به نظر یکی از شاعران کودک، در حوالی سال ۱۳۷۶، خالی از لطف نیست. البته، من معتقدم که از سال ۷۶ به بعد، اتفاقات زیادی در نقد ادبیات کودک رخ داده است: «اغلب نقدهای چاپ شده امروز، از زمره همان نقدهایی است که فرمودید؛ اول نگاه می‌کنیم ببینیم از قیافه طرف خوش‌مان می‌آید یا نه. بهتر است به او دانه بدهیم که بعدها از او استفاده کنیم یا نه، ممکن است طرف بزرگ شود و جلوی دست و پای ما را بگیرد یا نه، وابسته به کدام

جریان متفاوت یا جریان ماست و بر همین مبنا شروع می‌کنیم به تورق کارهای او و صد البته پیداکردن عیوب. گاهی فکر می‌کنیم که طرف خیلی زود بزرگ شده است و باید او را زود سر جای خود نشانند.» البته، یکی از مواردی که می‌تواند نقد شعر کودک را با ضعف روبرو سازد و بجای نقد و تحلیل علمی و هنری، فقط به معرفی سطحی آن بپردازد، گنجاندن نقد یک «مجموعه شعر» در یک نقد «ژورنالیستی و محدود» است. به عبارت دیگر، می‌توانیم بگوییم که در نقد شعر کودک، به «تک نگاری»ها توجهی نمی‌شود. در صورتی که هر «شعر» برای خودش یک اثر جداگانه به شمار می‌رود. در واقع، اگر ما یک مجموعه شعر با ده شعر داشته باشیم، هر کدام از این شعرها، یک اثر است و

می‌خواهم.

**رجب زاده:** از خانم آتوسا صالحی می‌خواهم که صحبت‌های‌شان را آغاز کنند. ایشان شاعر، نویسنده، مترجم و منتقد هستند و تا کنون دو مجموعه شعر با نام‌های «ترانه‌ای برای باران» و «با اجازه بهار» برای نوجوانان منتشر کرده‌اند. اثر دیگری از ایشان، درباره شعر و به نام «دریای عزیز» منتشر شده است. عنوان صحبت‌های خانم صالحی «مسائل شعر نوجوان» اعلام شده است.

**صالحی:** نگاه من به شعر نوجوان، جنبه منتقدانه ندارد. من می‌خواهم از نگرانی‌ها و شکایت‌هایی که در مورد شعر نوجوان، با شما سخن بگویم.

مسئله اول این است که نگاهی، رایج به شعر



**سلاجقه:**  
کسانی هستند که شعر کودک را در ذات خود، از شعر به مفهوم کلی متمایز می‌دانند و معتقدند که در شعر کودک باید وجه ضرورت‌ها و نیازها و بخش فنی کار بر وجه هنری بچرید

باید به طور جدا به تک تک این‌ها بپردازیم. نقدهایی که به تک شعرها پرداخته باشند، خیلی کم است؛ آن هم در مورد یک یا دو شعر مثل شعر «پریا» یا «علی کوچیکه» و یا یکی دو شعر بسیار مشهور. به عبارت دیگر، در نقد مجموعه شعرها، همه شعرها با هم نقد می‌شوند و در نتیجه، یک بررسی همه جانبه و تحلیلی به دست نمی‌آید. همان طور که در آغاز بحث اشاره شد، این بحث می‌تواند درآمدی باشد برای بررسی جدی صاحب نظران در این زمینه. بدون شک، پرداختن جدی به این قضیه باعث می‌شود که سرنوشت نقد شعر کودک، در آینده بهتر از امروز باشد.

در پایان، از حوصله فرهیختگان حاضر در این جلسه تشکر می‌کنم و از منتقدین محترمی که در این مقاله، به نقد یا نوشته آن‌ها اشاره کرده‌ام، پوزش

نوجوان، بیش از آن که متوجه شعر باشد، متوجه ملاحظات نوجوانی است. از دید من، وقتی ما می‌خواهیم شعر نوجوان را بررسی کنیم، اول از همه باید شعریت آن شعر را مورد توجه قرار دهیم. توجه نکردن به شعریت شعر نوجوان، به لحاظ نظری، کم ارج کردن آن است. به این معنی است که بگوییم شعر نوجوان، شعری فروتر است و در کمال خودش، ممکن است به شعر بزرگسال نزدیک شود. کما این که این نگرش در بسیاری از منتقدین و حتی شاعران بزرگسال وجود دارد. از این نظر، مشکل شعر نوجوان امروز ما را نمی‌شود در خود شعر نوجوان جست و جو کرد. شعر نوجوان، یک شاخه گسترده در سطح دنیاست و می‌توان سیر آن را در ادبیات جهان دنبال کرد. ما می‌بینیم که آکسفورد، هر ساله کتاب‌های برگزیده‌ای از شعر نوجوانان منتشر می‌کند که

نمونه‌های بسیار خوبی می‌توانیم در آن پیدا کنیم، اما اگر بخواهیم چنین کتاب برگزیده‌ای از شعر نوجوان ایران منتشر کنیم، نمی‌دانیم که با چند شعر خوب روبه‌رو می‌شویم.

مسئله دیگری که وجود دارد، این است که این دیدگاه کم‌کم رواج یافته که حالا که نوجوانان ما شعر نوجوان کم‌تر می‌خوانند و بیشتر به شعر بزرگسال توجه نشان می‌دهند، پس باید این گونه ادبی را حذف کنیم. شاید شعر بزرگسال برای نوجوانان ما کفایت می‌کند، اما برای من در این مورد چند سؤال مطرح است؛ نوجوانان ما چقدر با شعر واقعی نوجوانان مانوس و مرتبط هستند؟ ناشران ما واقعاً چقدر تلاش کرده‌اند نمونه‌های برجسته شعر نوجوان را چاپ و منتشر کنند؟ شاعران ما چقدر کوشیده‌اند که شعرشان به شعریت نزدیک شود؟ باید ببینیم که اگر شعر خوب نوجوان، در دسترس نوجوانان ما قرار گیرد، باز هم آن‌ها این شعرها را نخواهند خواند؟ از طرف دیگر، مگر بزرگسالان نیز ادبیات کودک و نوجوان را نمی‌خوانند؟ مگر نوجوانان ما به نقاشی نقاشان بزرگ توجه نمی‌کنند؟ مگر کتاب‌های ادبیات بزرگسال را نمی‌خوانند؟ آیا به این بهانه می‌شود گفت که مثلاً تصویرگری کودک و نوجوان باید کنار گذاشته شود و یا باید ادبیات کودک و نوجوان را حذف کنیم؟ به نظر من، مشکل شعر نوجوان امروزان را باید در مشکل ناشران و مؤسسات و هم‌چنین خود شاعران جست‌وجو کرد، نه شعر نوجوان.

ناشرانی که امروزه به چاپ آثار نوجوانان اقدام می‌کنند، بیشتر به کارهای سفارشی روی آورده‌اند. توجهی که دولت به گونه‌ای از کارهای سفارشی نشان می‌دهد، باعث شده که ناشران هم مثلاً برای گرفتن وام یا جایزه، به تولید کارهای سفارشی روی بیاورند. مثلاً ممکن است یک سری کار مذهبی چاپ کنند و اصلاً توجهی به شعریت شعرها نکنند. این‌ها می‌خواهند مجموعه شعری چاپ کنند که از طریق نشر آن، سود ببرند و حتی به شاعران سفارش می‌دهند. وقتی بیان کار ناشران را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم بیشتر کارهای‌شان در این ردیف قرار می‌گیرد؛ یعنی کارهای سفارشی که یا به بازار توجه نشان می‌دهد و یا به گونه‌هایی که در جشنواره‌ها دولت از آن حمایت می‌کند. از آن طرف، مجموعه شعرهای خوبی هم که ناشران دارند، سال‌ها در دست‌شان می‌ماند و متأسفانه، نمی‌توانند آن‌ها را خوب توزیع کنند.

مورد بعدی، مطبوعات و مؤسسات است. همان‌طور که خانم دکتر سلاجقه اشاره کردند، من هم می‌خواهم در مورد نقد شعرهای کودک و نوجوان و به خصوص نوجوان در مطبوعات، صحبت کنم. در مطبوعات گاه نویسندگانی به نقد اشعار می‌پردازند که خودشان چیز زیادی از شعر و شعر نوجوان نمی‌دانند. بنابراین، معیارهای‌شان هم برای داوری، معیارهای

## صالحی:

**ناشرانی که امروزه به چاپ آثار نوجوانان اقدام می‌کنند، بیشتر به کارهای سفارشی روی آورده‌اند. توجهی که دولت به گونه‌ای از کارهای سفارشی نشان می‌دهد، باعث شده که ناشران هم مثلاً برای گرفتن وام یا جایزه، به تولید کارهای سفارشی روی بیاورند. مثلاً ممکن است یک سری کار مذهبی چاپ کنند و اصلاً توجهی به شعریت شعرها نکنند.**



درستی نمی‌تواند باشد؛ نمونه‌هایش را خانم دکتر سلاجقه معرفی کردند. می‌بینیم مسائلی که ممکن است شاعر آن‌ها را مورد توجه قرار داده و روی آن‌ها از لحاظ زیبایی‌شناسانه کار کرده باشد، اصلاً مورد توجه منتقدین قرار نگرفته و مواردی که جزو خصوصیت مثبت کار بوده، به عنوان موارد منفی معرفی شده است. باز می‌بینیم که به علت کمبود منتقدان خوب، آثار برجسته مورد نقد و بررسی قرار نمی‌گیرند و به دست فراموشی سپرده می‌شوند. در مطبوعات هیچ جریان درستی وجود ندارد تا بگردد و مجموعه شعرهایی را که در طول سال چاپ می‌شود، بررسی کند و متوجه این قضیه باشد که هیچ مجموعه شعری از قلم نیفتد؛ هم شعر بد و هم شعر خوب بررسی و روند حرکت شعر در طول یک سال، ارزیابی شود. هر از گاهی ممکن است منتقد، مجموعه شعری را بخواند، از یک شاعر خوشش بیاید و از یک شاعر بدش بیاید و یا حرفی برای گفتن داشته باشد و بخواهد حرف خود را به شعری مربوط کند و برای این کار، دست روی مجموعه شعری

بگذارد. من فکر می‌کنم که هیچ جریان پیگیری در مطبوعات ما، حتی در مطبوعات تخصصی ما وجود ندارد. از طرف دیگر، مؤسساتی که می‌خواهند از شعر نوجوان حمایت کنند، به نظر می‌رسد که حمایت‌شان، حمایت درستی نیست. پشت این حمایت، جریانی نیست که واقعاً بخواهد باعث تعالی شعر نوجوان ما شود. مثلاً می‌بینیم وقتی که می‌خواهند جشنواره‌ای برگزار کنند، آن را خیلی سریع شاخه‌بندی می‌کنند؛ مثلاً به شعر مذهبی توجه نشان می‌دهند و بقیه شاخه‌های شعر را حذف می‌کنند. علاوه بر این، در اکثر موارد کمیت آثار مورد بررسی قرار می‌گیرد. و همین‌طور حمایت می‌کنند از ناشرانی که برای آن‌ها کمیت مطرح بوده است. اغلب داورانی که در هیأت داوران این جشنواره‌ها هستند، داورانی نیستند که به طور تخصصی کار شعر کرده باشند. حتی می‌بینیم کسی داور می‌شود که اصلاً رشته تخصصی او شعر نیست، بلکه نقاشی است. این بی‌توجهی به همان شعریت شعر نوجوان است و باعث می‌شود که نتیجه داوری‌ها براساس سلیقه شخصی افراد باشد و نه دلایل علمی و زیبایی‌شناختی شعر.

من در بخش پایانی صحبت‌هایم، می‌خواهم قدری درباره خود شاعران صحبت کنم. شاعرانی که با وجود تمام مشکلات، کار می‌کنند و به شعریت شعرشان توجه دارند، بسیار انگشت‌شمارند. اغلب این شاعران هم به تدریج، متوجه گونه‌های دیگر و کارهای دیگر می‌شوند. سؤال من این است که شاعران ما تا چه اندازه به شعر نوجوان خودشان اهمیت می‌دهند؟ تا چه اندازه می‌خواهند که شعری منحصر به فرد بگویند؟ تا چه اندازه با ادبیات روز ایران و جهان آشنا هستند؟ تا چه اندازه در کارهای‌شان، به تفکر تصویری اهمیت می‌دهند؟ تا چه اندازه می‌خواهند زیبایی‌های شعر و لذت آن را به مخاطب خودشان منتقل کنند؟ من وقتی در روزنامه آفتابگردان بودم و صفحه شعر آن را اداره می‌کردم، با شاعرانی مواجه می‌شدم که مثلاً شش ماه قبل از یک رویداد خاص تاریخی، از روی تقویم رویدادهای تاریخی و مذهبی را پیدا می‌کردند و یک دسته شعر برای ما می‌آوردند که در آن تاریخ چاپ کنیم. من حتی می‌دیدم که شعرهای آن‌ها مشکلات املایی دارد و وقتی به آن‌ها مراجعه می‌کردم، می‌گفتند که خودت آن‌ها را درست کن. سوال دیگر من این است که شاعران ما تا چه حد نوجوانان ما را می‌شناسند و با مسائل روزشان آشنا هستند؟ آیا به همین دلیل نیست که نوجوانان ما به شعر نوجوان رغبت نشان نمی‌دهند؟ من در برخوردهایی که با نوجوانان داشتم، واقعاً به این مسئله رسیده‌ام که نوجوانان امروز ما حتی با نوجوانان دوسال پیش فرق می‌کنند. با توجه به رشدی که نوجوانان ما در برداشت‌های‌شان از مفاهیم مختلف دارند، تا چه اندازه شاعران ما به آن‌ها

توجه می‌کنند؟ مسئله‌ای که قبلاً مطرح بود، این بود که شعر ما با ویروس بزرگسالی مواجه بود. اما امروز فکر می‌کنم که شعر نوجوان ما با آفت کوچک انگاری مواجه شده است؛ یعنی شاعران ما، نوجوانان را بسیار کوچک‌تر از آن چه که هستند، از لحاظ درک مفاهیم، در نظر می‌گیرند.

مسئله دیگری که وجود دارد، مشکل قالب‌های شعری است؛ این که شاعران نوجوان ما به قالب چارپاره توجه بیشتری نشان داده‌اند و به شکل‌های نو شعر (شعر سپید و شعر نو) کم‌تر توجه کرده‌اند. البته، این مشکلی است که باید مورد توجه قرار بگیرد، ولی من فکر می‌کنم که مشکل از قالب چارپاره نیست، بلکه مشکل از همین چارپاره‌های تکراری و کم‌جان است. آیا اگر همین شاعران، شعر نو و یا شعر سپید بگویند، مطمئن هستیم که موفق خواهند بود؟ به نظر من، مشکل شعر امروز نوجوان مشکل تفکر، خلاقیت و شاعرانه بودن است. جای شعرهایی در ژانرهای مختلف فلسفی، اجتماعی و عاشقانه در شعر امروز ما کاملاً خالی است و در این جا گودالی پر نشدنی وجود دارد که من نمی‌دانم چگونه می‌خواهیم از آن بگذریم. نمی‌دانم که شاعران ما برای پرورش خلاقیت، گسترش ذهن، کشف الفاظ و تصویرهای ذهنی خاص خودشان و حرکت در جهت تجربه‌ها، آموخته‌ها و دغدغه‌های امروز مخاطب نوجوان خودشان تا چه اندازه تلاش می‌کنند.

شعر نوجوان ما مثل رود کوچکی حرکت کرده، پیش رفته و بعد از کیانوش، به سرزمین‌های جدیدی رسیده، ولی متوقف شده است. به دلیل مشکلاتی که خدمتتان عرض کردم. البته، چند شاعر راهی از این مرداب گشودند و سعی کردند به سمتی برسند و ماهی‌های کوچکی در درون خود پرورش دهند، ولی باز هم به سبب شوره زاری که با آن رو به رو هستند و فضایی که خالی از حیات است، بیم آن می‌رود که این بستر نامناسب باعث شود که این‌ها هم از جریان باز بمانند.

**رجب زاده:** سخنران بعدی این میزگرد، سرکار خانم عرفان نظر آهاری، شاعر، منتقد، نویسنده و مدرس دانشگاه هستند. ایشان تا به حال مجموعه شعرهای «پشت کوجه‌های ابر» و «کوله پستی ات کجاست؟» را برای نوجوانان منتشر کرده‌اند و مجموعه نثری با نام «از روزهای سادگی»، برای همین گروه سنی از ایشان منتشر شده است. عنوان صحبت‌های خانم نظر آهاری، «مذهب در شعر نوجوان» است.

**نظر آهاری:** همان طور که آقای رجب زاده گفتند، موضوع صحبت‌های من در باره مذهب در شعرهای نوجوان یا به طور کلی، شعرهای مذهبی است. با یک نگاه اجمالی و کلی نسبت به شعرهای نوجوان، می‌توانیم به این برداشت برسیم که پاره‌ای از موضوعات، بیش از موضوعات دیگر در شعر

**صالحی:**  
**این دیدگاه کم کم رواج یافته که حالا که نوجوانان ما شعر نوجوان کم‌تر می‌خوانند و بیشتر به شعر بزرگسال توجه نشان می‌دهند، پس باید این گونه ادبی را حذف کنیم. شاید شعر بزرگسال برای نوجوانان ما کفایت می‌کند، اما برای من در این مورد چند سؤال مطرح است؛ نوجوانان ما چقدر با شعر واقعی نوجوانان ما نوس و مرتبط هستند؟**



نوجوان ما مطرح می‌شود. یکی از این موضوعات، موضوعات مذهبی است در اشکال مختلفش. برای این که به این سوال جواب دهیم که چرا به این موضوع بیشتر از موضوعات دیگر توجه شده، دلم می‌خواهد که دست به یک تقسیم بندی بزنم. البته، این تقسیم بندی را از دکتر سروش وام می‌گیرم. ایشان معتقدند که ماسه گونه دین مداری داریم؛ دین مداری بر پایه مصلحت اندیشی، بر پایه معرفت اندیشی و بر پایه تجربت اندیشی. این تقسیم بندی می‌تواند در شعر کودک و نوجوان هم به کمک ما بیاید. اتفاق اساسی و اصلی که در این جا می‌افتد، همان ایستادن در سطح مصلحت اندیشی است. حالا، پاره‌ای از این مصلحت اندیشی‌ها، بیرونی است و بعضی از آن‌ها به مصلحت اندیشی‌های درونی و فردی تبدیل شده. حالا ببینیم مصلحت اندیشی‌های بیرونی چیست. ببینید، حمایت‌هایی که از بیرون اتفاق می‌افتد، مثل ناشران دولتی که اهمیت و اعتبار بیشتری برای ادبیات مذهبی، چه در حوزه شعر و چه در حوزه داستان، قائل می‌شوند و حتی تشکیل

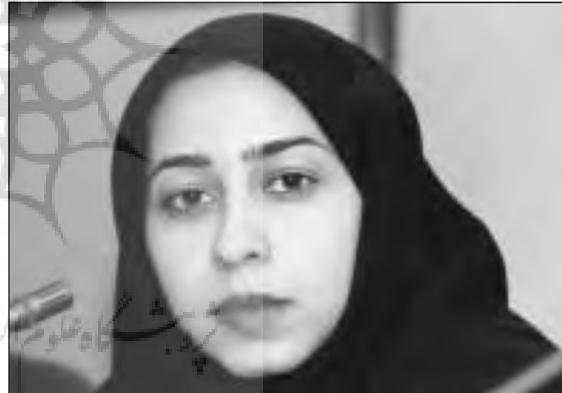
هسته‌هایی در داخل نشرهای دولتی (هسته ادبیات دینی، هسته ادبیات مذهبی) و در کنار این، سازمان‌هایی موازی مثل ستاد اقامه نماز یا سازمان تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و یا جاهای دیگری که متولی می‌شوند و برای کودک و نوجوان هم کارهای مذهبی در می‌آورند. همه این‌ها دست به دست هم می‌دهند تا چاپ و تولید کتاب‌های مذهبی، ساده‌تر از کتاب‌های دیگر شود؛ یعنی صافی‌هایی که معمولاً شعرها را پشت خودش نگه می‌دارد و اجازه نمی‌دهد برای شعرهای مذهبی و به طور کلی، برای ادبیات مذهبی، بسیار ساده‌تر است. چراغ قرمزها و موانع در این جا کم‌تر وجود دارد. خب، وقتی که این کتاب‌ها چاپ می‌شوند، برای توزیع و پخش و فروش آن هم، ناشر مشکل کم‌تری دارد؛ چون مطمئن است که خریداران دولتی حتماً این کتاب‌های مذهبی را خواهند خرید و حتماً در مدارس توزیع می‌شود. مهم نیست که کسی این‌ها را می‌خواند یا نه، مهم نیست که کسی این‌ها را می‌خرد یا نه و مهم نیست که این‌ها به دست خوانندگان اصلی خودشان می‌رسند یا نه مهم این است که در کتاب‌فروشی نمی‌ماند؛ این کتاب‌ها می‌رود و در کتابخانه‌های مدارس بایگانی می‌شود. همین بس است و برای شاعر حداقل دو چیز به همراه دارد؛ نام و نان. به این ترتیب، شاعر به سمت مصلحت اندیشی‌های درونی می‌رود. حالا، من شاعر فکر می‌کنم به جای این که یک کار خلاقه انجام دهم و چه بسامدتها پشت این چراغ قرمزها و موانع بمانم، بهتر آن است که یک کار سفارشی انجام دهم که هم در زمان کم‌تری انتشار می‌یابد، هم خوب توزیع می‌شود و هم سود مالی و مادی‌اش سر جایش باقی است. بنابراین، حتی اگر این سفارش، سفارش بیرونی نباشد، به سفارش درونی تبدیل می‌شود و شاعر و نویسنده ما را ترغیب می‌کند که به این سمت و سو حرکت کند.

حالا ببینیم که این مصلحت اندیشی‌های بیرونی و درونی، چه تبعات و چه نتایجی دارد. یکی از تبعات این مصلحت اندیشی‌ها، این است که اکثر کارها دیگر خود جوش نیستند. بنابراین، از عنصر خلاقیت خالی می‌شوند و عموماً در حد متوسط و ضعیف باقی می‌مانند و دیگر این که خیلی از این کارها شبیه همدیگر می‌شوند؛ چرا که دیده‌اند اثری فروش کرده و از موانع گذشته، پس شبیه همان کار را انجام می‌دهند؛ حالا، چه در شکل، چه در قالب و حتی در موضوعات و نگرشی که نسبت به مذهب دارند. ببینید، حتی در موضوعات مذهبی هم با موضوعات محدودی سر و کار داریم. مذهب پراز آیتم‌های مختلف است و ولی وقتی شما این‌ها را در شعر نوجوان بر می‌شمردید، فراتر از «خدا»، «نماز»، «روزه» و «چهارده معصوم» نمی‌رود. شما شعری نمی‌بینید که مثلاً درباره شیطان گفته شده باشد، یا شعری نمی‌بینید که درباره بهشت یا جهنم باشد،

شعری نمی‌بینید که در آن مسئله گناه مطرح شده باشد؛ مثلاً مسئله آموزش خداوند و هزاران موضوع دیگری که شاعر می‌تواند از زوایای مختلف به آن نگاه کند. نکته اساسی‌تر این که شاعران می‌کوشند به صراحت اعلام کنند که شعرشان مذهبی است. برای این کار، تعدادی واژه و اصطلاح تکراری به کار می‌برد و خودش را خلاص می‌کند. شما باید حتماً کلمه «سجاده»، «جانماز»، «مناره»، «گلدسته»، «اذان»، «تسبیح» و «مهر» در یک شعر ببینید تا باور کنید که یک شعر مذهبی است. مثلاً یکی از دوستان به من گفت که اگر شعر درباره قرآن داری، به من بده؛ چون داریم کتابی درباره قرآن جمع آوری می‌کنیم. گفتم شعر درباره قرآن یعنی چه؟ گفت یا

### نظراًهاری:

چراغ قرمزها و موانع در شعرهای مذهبی کم‌تر وجود دارد. خب، وقتی که این کتاب‌ها چاپ می‌شوند، برای توزیع و پخش و فروش آن هم، ناشر مشکل کم‌تری دارد؛ چون مطمئن است که خریداران دولتی حتماً این کتاب‌های مذهبی را خواهند خرید و حتماً در مدارس توزیع می‌شود



آن، تمام کارهایی را که درباره خدا، قرآن نماز و روزه بوده، جمع آوری کرده است. با توجه به این مجموعه که شعرهایی را در بر می‌گیرد، ما می‌توانیم به یک نگاه کلی هم برسیم؛ چون این‌ها را در کنار هم می‌بینیم و می‌فهمیم که به لحاظ محتوایی و به لحاظ نوع تشبیهات، تصویرها و استعاره‌ها تا چه حد شبیه به هم هستند. مشکل این است که ارتباط این آثار با دین و مذهب، در حد عکس برداری و خیلی سطحی است. مثلاً شما نماز خوانده‌اید و من عکس شما را گرفته‌ام؛ همین عکس می‌شود یک چارپاره، اما این که چرا نماز می‌خوانی، انگار به من ربطی ندارد. شعرها در حد تصویر و توصیف باقی می‌مانند. سؤالی مطرح نمی‌شود و به سؤالی هم جواب داده نمی‌شود و اصلاً انگیزه‌ها، علت‌ها و جست و جویها در این شعرها

مهم نیست. من چند نمونه از این شعرها را می‌خوانم:  
«مثل پدر می‌خواستم من قرآن بخوانم گاه گاهی  
اما ز بس که تشنه بودم می‌رفت چشمانم سیاهی می‌خواستم مثل همیشه بازی کنم با دوستانم  
اما پدر می‌گفت خوب است در خانه پیش او بمانم  
آن روز من بسیار بسیار گل‌های قالی را شمردم  
تاموج خواب آمد به چشمم خود را به دست او سپردم  
در پشت کوهی رفت خورشید شب با ستاره شد پدیدار  
مرغ اذان آمد خبر داد آماده شو، شد وقت افطار.»

این شعر، نه تنها یک شعر دینی نیست، بلکه یک شعر کاملاً ضد دینی است در بند اولش می‌گوید که می‌خواستم قرآن بخوانم؛ اما از بس تشنه بودم، نتوانستم. در بند دوم می‌گوید، می‌خواستم بازی کنم، اما حالم بد بود و پدرم گفت، بهتر است در خانه بمانی. در بند سوم می‌گوید، من فقط نشستم و گل‌های قالی را شمردم تا خوابم گرفت. در بند چهارم، بالاخره خورشید غروب می‌کند و من می‌خواهم افطار کنم. ببینید عنصر تحرک و حرکت و خوشحالی از شعر حذف شده است. این بچه چون روزه می‌گیرد، نمی‌تواند قرآن بخواند، نمی‌تواند کتاب بخواند، باید فقط بخوابد و نمی‌تواند با بچه‌ها بازی کند. خب ما حاصل این شعر چیست؟ بچه چه تصویری می‌تواند از مذهب داشته باشد؟ بچه چه حسی می‌تواند نسبت به روزه داشته باشد؟ مابقی شعرها هم در همین حس و حال است. مهم این است که آیا ما می‌توانیم به مرحله معرفت‌اندیشی در شعر

وارد شویم؟ آیا برای بچه سؤالی مطرح می‌کنیم؟ آیا فرآیند فکر کردن اتفاق می‌افتد؟ در اکثر این شعرها فرآیند فکر کردن اتفاق نمی‌افتد.

حالا یک شعر از آقای بیوک ملکی مثال می‌زنم:

«خدا دشت‌ها را به دست که داد؟

به که چشمه ساران خود را سپرد؟

مگر سهم ناچیز و ناقابل

از این خاک را کم خاکی نبرد؟»

این شعر ظاهر مذهبی ندارد، اما پاسخ به این شعر را فقط یک آدم مؤمن می‌تواند بدهد. شعرهایی که ما در این جور مجموعه‌ها می‌بینیم، ممکن است که بچه‌های شما را مذهبی بار بیورد، اما مؤمن بار نمی‌آورد؛ ممکن است که یک سری اعتقادات و باورها را به صورت کلیشه شده تحویل نوجوان بدهد، اما امکان ندارد که این بچه فکر کند که چرا مذهبی شده، اما شعری که می‌گوید: «خدا دشت‌ها را به دست که داد؟» برای پاسخ به این سوال، باید سال‌ها فکر کنیم و باید تجربه دینی داشته باشیم تا بتوانیم به این سوال که سؤالی ظاهراً غیر مذهبی است، جواب دینی و مذهبی بدهیم. یا مثلاً در شعرهایی مثل «پیش از این‌ها فکر می‌کردم خدا / خانه‌ای دارد میان ابرها»، دقیقاً فرآیند فکر کردن اتفاق می‌افتد. باید نوجوان، از خودش، از بزرگ‌ترش، از جامعه و از هستی سؤالاتی بکند که ماحصل این سؤالات یک جهان بینی نوین و این جهان بینی، سنگ بنای آینده او می‌شود. اما با آن شعرهای سطحی که ذکرش رفت، مصالحی در اختیار نوجوان قرار نمی‌دهیم که بخواهد آینده خودش را بر پایه این‌ها بسازد. اما وحشتناک‌تر از این‌ها، وقتی است که ما وارد الگوهای دینی می‌شویم. شما در حوزه الگوهای دینی، کتاب‌های زیادی دیده‌اید. کتابی دیگر که من همراه خودم به این جا آورده‌ام، «آیه‌های آفتاب» است. این کتاب مجموعه کارهایی است در مورد ائمه. وقتی که این کتاب را می‌خوانم، حالم بد شد و افسرده شدم؛ بسامد بالای واژه‌هایی نظیر «غم»، «اندوه»، «گریه»، «خشکسالی» و هر واژه‌ای که معانی منفی بدهد، در این کتاب جمع شده است. شاید چهار پنج شعر در مورد تولد ائمه باشد، مابقی در مورد شهادت و فوت ائمه است. من اجازه می‌خواهم، بندهایی از شعرهایی مختلف این کتاب را بخوانم تا ببینید که به شما چه احساسی دست می‌دهد: «به روی خواب کوچ‌ها کسی قدم نمی‌زند/ کسی برای لحظه‌ای دری به هم نمی‌زند»

البته، باید به نکته دیگری هم اشاره کنم؛ همان قدر که ائمه را در هاله‌ای از تقدس قرار دادن و راه نزدیک شدن به آن‌ها را غیر ممکن فرض کردن بد است زیرا نمی‌توانیم الگویی از این‌ها بگیریم، همان قدر هم بسنده کردن به اطلاعات کلیشه‌ای و عوامانه، وحشتناک است. وقتی که صحبت از امام علی (ع) می‌شود، جز دو سه آیتیم که یکی چاه و

موضوع قرآن خوانی و یا آیه‌ای از قرآن در آن آمده باشد. با این حساب، این بیت حافظ که «آسمان بار امانت نتوانست کشید/ قرعه فال به نام من دیوانه زدند»، یک شعر قرآنی محسوب نمی‌شود. به این ترتیب، تمام ادبیات کلاسیک ما زیر سؤال می‌رود و انگار ربطی به دین و مذهب و قرآن ندارد. در این حوزه، ما به سمت کتاب سازی می‌رویم؛ یعنی به جمع آوری کارهایی که مثلاً فقط درباره نماز یا روزه است، دست می‌زنیم. این کارها تکراری است و قبلاً در کتاب‌های شاعران آمده و چیز تازه‌ای در اختیار نوجوان‌ها قرار نمی‌دهد. فقط در فهرست کتاب‌های تازه منتشر شده، اسم آن‌ها هم می‌آید. من چند کتاب به همراه خودم آورده‌ام که بتوانم از آن‌ها صحبت کنم. مثلاً کتاب «پله پله تا خدا» که دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر کرده و در

امام علی (ع) است و یکی دیگر نان پخش کردن ایشان در شب است، چیز دیگری نمی بینیم. وقتی صحبت از امام حسین (ع) می شود، فقط همان صحنه کربلا تصویر می شود. در مورد امام های دیگر هم چیز زیادی نمی دانیم. در نتیجه، شعرها شبیه هم می شوند و بین شعری که برای امام حسن عسگری (ع) گفته شده و شعری که برای امام حسن (ع) یا برای اما چهارم و... فرقی وجود ندارد و می توان هر کدام را برای دیگری هم خواند... من ادامه می دهم و شعرها را می خوانم:

- «کسی چراغ کهنه ای به آسمان نمی دهد

کلون سردخانه را کسی تکان نمی دهد»

- «منتظر ماندم، نیامد آن شب از / پشت در دیگر صدای پای تو / در میان کوچه تاریک ما / آه خالی بود آن شب جای تو.»

- «پرشد از غم باز قلب کوچکم / چون که رفتی آن شب از پهلوی ما / پرکشیدی باد و بال زخمی ات / مثل کفترهای روی نخل ها...»

- «دیگر چگونه می توانم / در خانه ام راحت بخوابم / آن لحظه من از شدت درد / غمگینم و در پیچ و تابم...»

- «تمام کوفه غمگین است / هوای چشمها

### نظراهارى:

یکی از دوستان به من گفت که اگر شعر درباره قرآن داری، به من بده؛ چون داریم کتابی درباره قرآن جمع آوری می کنیم. گفتم شعر درباره قرآن یعنی چه؟ گفت یا موضوع قرآن خوانی و یا آیه ای از قرآن در آن آمده باشد. با این حساب، این بیت حافظ که «آسمان بار امانت نتوانست کشید/ قرعه فال به نام من دیوانه زدند»، یک شعر قرآنی محسوب نمی شود

ابری است / یتیمان منتظر هستند/ کسی در کوچه پیدانیست...»

- «باز هم بر روی چاه / غرق در زاری شود /

سنگ های چاه هم / اشک شان جاری شود...»

- «باز هم امشب علی در گوش چاه / مثل هر

شب درد دلها کرده است/ آه می دانم علی با نان خشک / باز امشب روزه را وا کرده است...»

- «صدای گریه می آید ز هر سو/ بهاری بود و

رفت از این جهان او / همه با بغض می گویند امشب/ علی کو وای علی کو وای علی کو...»

- «شب شبی پرستاره / شب سیاه و غم انگیز /

خانه ها سرد و خاموش / چهره ها رنگ پاییز / کوچه ها تنگ و دلگیر / نخلها بی قرارند/ کودکان گرسنه / باز چشم انتظارند...»

- «غمی در سینه اش دارد همیشه / به قلبش

درد می بارد همیشه...»

تمام این شعرها در مورد امام علی (ع) است. حال می رسیم به شعری در مورد حضرت فاطمه (س):

«کسی آهسته می گیرد / درون سینه زینب /

دل او می زند پریز / میان دست های شب / حسین از

گوشه چشمش / غمش را می کند جاری / حسن

چون شمع می سوزد / میان خواب و بیداری...»

و همین طور می رسیم به امام حسین (ع):

«یک طرف خون یاران / مثل جویی روان بود /

در دل خیمه یک سو / ناله کودکان بود...»

تا وقتی ما در حوزه نوجوانان هستیم، اینها قابل

تحمل است، اما وقتی که وارد حوزه کودک می شویم،

واقعاً وحشتناک می شود. تا دیروز ما در حوزه

ترانه های کودکان، نگران «حسنی»ها و «مملی»ها

بودیم که اجازه نمی دهند کودکان ما فکر کنند، حالا،

اژه هم وارد بازی های کودکان می شوند! کتاب

«دویدم و دویدم تا چهارده معصوم» را یکی از ناشران

دولتی منتشر کرده است، این کتاب در واقع بازی با

همین مفاهیم مذهبی در سطح است و به هیچ

عنوان به عمق نمی رسد و نه تنها به عمق نمی رسد،

بلکه نتایجی به شدت منفی دارد. در سراسر این



کتاب که اصلاً با معیارهای ترانه و مثل جور در نمی آید، کودک با حسنی از گناه، دین را می آموزد.

مثلاً شعری در مورد حضرت فاطمه (س) است:

«به دست هاش هیچی الگو نداشت / تو

صندوق لباسی نو نداشت...»

در مورد امام علی (ع):

«کفش او کهنه بود و پینه داشت / غصه ها، امام

توی سینه داشت...»

تمام امامانی که در این کتاب مطرح می شود،

امامانی فقیر، با لباس های پاره و دست های پینه

بسته هستند. کودک ما که این شعرها را می خواند،

اگر لباس نو به تن کند، اگر الگو داشته باشد،

احساس گناه می کند، یا اگر الگو در دست و لباس

تمیز بر تن کسی ببیند، او را مقابل دین قرار می دهد.

پس، اگر قرار است من دین داشته باشم، دیگر

نمی توانم الگو و لباس نو داشته باشم! در کنار اینها ما به تشبیه هایی می رسیم که وحشتناک است. مثلاً می گوید «در مورد اما محمد تقی (ع)».

«دو تا چشم، مثل دو تا ستاره / دو تا گوش، مثل

دو ابر پاره»

شما تصور کنید گوش های امام محمد تقی (ع)

مثل دو ابر پاره باشد!

و یا تشبیهات دیگری که در مورد حضرت

محمد (ص) است:

«موی او مثل شبی سیاه بود/ روی او مثل

هلال ماه بود/ داد زدم: تو یک گل پیچکی / یا که

نه، پیامبر کوچکی.»

شب و سیاهی چه چیزی را به کودک القا

می کند؟ تاریکی، وحشت و ندانستن را. هلال ماه در

مقابل بدر کامل ضعف دارد و بیمار است. ما پیامبر را

به هلال تشبیه کرده ایم. پیامبر را به گل پیچک

تشبیه کرده ایم. گل پیچک نمی تواند بایستد، باید

پایه ای داشته باشد. نگفته ایم تو چناری، تو سروی،

گفته ایم تو گل پیچکی! گل پیچک باید به کسی

وابسته باشد تا بتواند زنده باشد. و این که «تو پیامبر

کوچکی». پیامبر کوچک یعنی چه؟ پیامبر کوچکی ها

یا کوچکی یک پیامبر؟ بعد، می بینیم که در این

معرفی ها هیچ نظمی وجود ندارد و اطلاعاتی که داده

می شود، در حد اطلاعات مادر بزرگ شماس، در حد

اطلاعات کاسب محل شماس، این شاعر، به عنوان

کسی که می خواهد بنای فکر یک نوجوان را بسازد،

چیزی بیشتر از دانسته های عوام نمی داند و در اختیار

آنها قرار نمی دهد.

خانم صالحی به مسئله وپروس بزرگسالی در

شعر نوجوان اشاره کردند. شاید یکی از علت های این

قضیه، آن باشد که دوستان ما می گویند که ما

نمی خواهیم در شعر نوجوان، مسائل فلسفی و

عرفانی طرح بکنیم، در حالی که ما در کتاب

«نامه های بچه ها به خدا» می بینیم که بچه های ۵-

۴ ساله می گویند: «خدای عزیز! آیا تو نمی خواهی

حیوان جدیدی خلق کنی؟» شاید این سؤال ها ساده و

مستخره به نظر بیایند، ولی به هر حال سؤال هستند

و همین ارزش دارد. همین سوال های ساده هم در

اغلب شعرهای ما وجود ندارد.

شاید بهتر باشد که سراغ شاعران مان برویم و

بگوییم: «تا زمانی که شما به تجربه اندیشی در

دین نرسیدید، به مصلحت اندیشی در شعر دست

نزنید. اول تجربه های فردی تان را از صافی قلب و

روح تان عبور دهید و بعد آن را در اختیار دیگران

بگذارید.» طبیعی است وقتی که ما آن تجربه ها را

نداریم، می کوشیم از تجربیات سطحی دیگران تقلید

کنیم، الگو برداریم و همان ها را تکرار کنیم و نتیجه،

چیزی جز این نمی شود که مذهب ما در سطح باقی

می ماند، نوجوان ما در سطح باقی می ماند و شعرهای

نوجوانانه در حد تکرار و تقلید درجا می زند.